

گفت و گویی با استاد دکتر سید نصر... سیار و یادی از پیشکسوتان متخصص بیماری های خون



از راست: دکتر سیار - خانم اسماعیل زاده (سرپرستار بخش خون) خانم دکتر کلانتری (فوق تخصص خون و سرطان بزرگسالان) دکتر اردشیر قوام زاده (استاد خون شناسی دانشگاه تهران) دکتر جلیل واعظ قراملکی (استاد خون و سرطان دانشگاه تبریز) - [آبان ۸۰]

استاد دکتر نصر الله سیار، یکی از پیشکسوتانی است که زیبایی های انسانی و پاکیزگی پزشکی با هم در وجودش نهفته و جلوه گر است. ده سال پیش برای او پیام دادم که می خواهم با او یک گفتگو برای چاپ در ماهنامه داشته باشم، افسوس او همانند برخی از همکاران فروتن دیگر (برای نمونه دکتر ولایی رییس پیشین آزمایشگاه های کشور)، این کارها را گونه ای خودنمایی می دانند، نپذیرفت. این بار در همایش، پس از سال ها همدوره ای نازنین خودم دکتر لسان پزشکی را دیدم. از او خواستم که به دکتر سیار بپذیراند که این گفت و گو انجام شود. او پذیرفت و فردایش تلفنی گفت که استاد دکتر سیار خواهش مرا پذیرفته است، به شرطی که از او تعریف نکنم. گفتم من هرگز بی خودی و ناروا از کسی تعریف نمی کنم. بهتر است بگویم که من تنها خوبان را برای گفتگو بر می گزینم. به هر روی من پرسش ها را برای دکتر سیار فرستادم و در این میان دکتر لسان پزشکی که خود از همکاران دلسوز و فرهیخته است، نقش اصلی را برای این گفت و گوی تاریخی داشته است.

کمک می کند؟
استاد دکتر سیار - سوال بسیار جالبی است. برای جواب آن لازم می دانم مقدماتی نه چندان کوتاه به استحضار برسانم. از حدود ۴۰ سال قبل تا کنون تغییرات عمده ای در طبقه بندی سرطان های خون پدید آمده، و موارد زیادی هم به آن اضافه شده است. بیماری ها همان بیماری ها و سلول ها

داشتیم، با چشم خود دیدم که آن روزها شما رفرنس شناخت سلول های مشکل خونی بودید و استادان نازنین دیگر حرف شما را سند می دانستند. آن زمان خبری از تکنولوژی های تازه نبود. از آن هنگام تا کنون برای شناخت سلول های نابهنجار دگرگونی رخ داده است. از نگاه شما، چه اندازه فن آوری به تشخیص سرطان های خون

دکتر افراه - استاد گرامی، چند سال پیش زیر بار گفت و گو نرفتید، این بار شانس با من یار بود. استاد، خوشحالم که سرانجام توانستم یک گفتگویی با شما در ماهنامه و مهم تر از آن ثبت در اینترنت کنم. یاد آن روزها به خیر، سی و یک سال پیش، چندی افتخار نشستن در بخش خونشناسی (با استاد بزرگوار دکتر زمانیان پور، برای کار بر روی پایان نامه)





از راست: دکتر سیار-شادروان خانم دکتر شعاعی-دکتر زمانیان پور (بهمین ۵۳)

مورفولوژی هماتولوژی تشخیص داده می شود. در مواردی آزمایش های تکمیلی لازم است. بهر حال: با وجود تکنولوژی و آزمایش های جدید هنوز هم حرف اول را مورفولوژی هماتولوژی می زند.

دکتر افراه - گرچه در باره ی خانواده و فرزندان هیچ نمی دانم، و شمار آنها سر کلاس ها و در درمانگاه خون دیده ام، اما از نگاه من شما یک انسان بی نیاز با سرشتی مینوی هستید. به هر روی استاد خواهشمنند است کنجکاوی خوانندگان را بی پاسخ نگذارید، و در باره زندگی خودتان از کودکی تا کنون صحبت کنید (هر چه بیشتر بهتر). اگر مایلید در باره استادان فرهیخته در دیار تمان خونشناسی هم یادی کنید.

دکتر سیار - جناب آقای دکتر افراه عزیز با نوشتار خودتان بنده را بیش از پیش شرمند کردید. اما در باره زندگی خودم: در سال ۱۳۰۴ شمسی در مشهد متولد شدم. ۳ ساله بودم به تهران آمدم. از

مانند ۴۰ سال پیش حرف اول را می زند هماتولوژیست ورزیده کسی است که انواع لوکمیا ی حاد را با مورفولوژی تشخیص بدهد، به طوری که با آزمایش فلوسایتومتری و سیتوژنتیک بعدی مطابقت داشته باشد. در ایران فلوهای هماتولوژی انکولوژی دوره های ۳ ساله آموزشی را می گذرانند و افزون بر کارهای بالینی و درمانی، قسمتی از وقت آنها صرف آموزش دیدن مورفولوژی هماتولوژی می شود. پس از قبولی در امتحان کتبی در امتحان شفاهی که بیشتر عملی است ۱۰ لام خون و مغز استخوان (ویا بطور جداگانه) باید بررسی و بیشتر آن را باید تشخیص بدهند. در غیر این صورت مدت ۶ ماه دیگر باید دوره آموزش مورفولوژی دوباره بگذرانند. باید یادآوری کنم که سرطان های خون چالش کوچکی از بیماری های خونی را تشکیل می دهد، ولی به علت اینکه بیماری های خطرناکی هستند، توجه پزشکان و بیماران را به خود جلب می کند. اکثر بیماری های خون با

همان، و مورفولوژی سلول ها هم همان بود که هست. فقط طبقه بندی تغییر پیدا کرد. در سال ۱۹۷۶ هماتولوژیست های فرانسوی - آمریکایی و بریتانیایی گروه FAB لوکمیا ی حاد میلو بلاستیک را به ۸ گروه تقسیم کردند (M0 تا M7) و جه مشترک همه لوکمیا ی حاد میلو بلاستیک بودند (AML)، ولی از نظر مورفولوژی با هم فرق داشتند. لوکمیا ی لنفو بلاستیک هم به ۳ گروه L1 و L2 و L3 تقسیم کردند. همه تقسیم بندی ها بر اساس مورفولوژی سلولی بود، ولی با ابداع آزمایش سیتوژنتیک تشخیص بعضی لوکمیا ها آسان شد. برای مثال آزمایش سیتوژنتیک BCR / ABL تشخیص میان لوکمیا ی میلوئیدی مزمن و راکسیون های لوکمئید را آسان کرد. ولی فلوسایتومتری تغییری در طبقه بندی FAB پدید نیاورد، بلکه تشخیص انواع مختلف لوکمیا ی حاد و بعضی از بد خیمی های دیگر خون را آسان نمود. سندرم میلو دیسپلاستیک هم ابداع شد و موارد پر لوکمیا و کم خونی ها - لکوپنی و ترومبوسیتوپنی های مقاوم هم جزء این سندرم ها قرار گرفت. طبقه بندی بر مبنای تکنولوژی جدید و سندرم های میلو دیسپلاستیک تغییر یافت، و به ۴ گروه تقسیم شد ۱- AML1 با تغییرات مکرر ژنتیک ۲- AML2 با آنومالی مورفولوژیک دو دمان های خون ساز ۳- AML3 در رابطه با سندرم های میلو دیسپلاستیک درمان شده و ۴- که قابل تقسیم بندی نیستند و با طبقه بندی FAB تقریباً یکسان است. در کتب هماتولوژی جدید هر دو طبقه بندی ذکر شده است. مورفولوژی



از راست: دکتر سیار-شادروان دکتر اخوان ذاکری (سال ۶۹)

اما در باره‌ی خدمات آموزشی: از سال ۱۳۴۱ به مدت ۱۲ سال (قبل از انتقال به گروه داخلی) به همکاری که دوره‌ی آموزشی تخصصی آزمایشگاه بالینی را می‌گذرانیدند آموزش مرفولوژی هماتولوژی می‌دادم. پس از آن در بخش خون بیمارستان به همکاران این بخش، آقایان دکتر محمد زمانیان پور و شادروان دکتر اسکندر اخوان ذاکری آموزش هماتولوژی به خصوص مرفولوژی سلولی می‌دادم. البته کارهای بالینی و درمانی هم از برنامه‌ها بود. آقای دکتر محمد زمانیان پور، پیش از سال ۱۳۷۰ خود را بازنشسته کردند. آقای دکتر اخوان هم در شهریور سال ۱۳۷۱ در گذشت. لذا آموزش‌ها بیشتر به بنده واگذار شد، که مانند قبل به فلوهای هماتولوژی-انکولوژی آموزش می‌دادم. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۷۵، تا سال ۱۳۸۰ در همان بخش به خدمات آموزشی ادامه دادم. البته بنده همیشه یکی از مدرسان هماتولوژی به دانشجویان پزشکی نیز بوده‌ام. از سال ۱۳۸۰ به بعد همین خدمات آموزشی را برای فلوها در بیمارستان دکتر شریعتی ادامه می‌دهم.

دکتر افراه: استاد، در باره‌ی کارتان در بخش خصوصی، بفرمایید.

نزدیک به ده سال، (۱۳۶۳ تا ۱۳۷۲) مسوولیت یک آزمایشگاه بالینی را داشتم. لام‌های غیر طبیعی خون را بازمینی می‌کردم و به تکنیسین‌های مربوطه آموزش مرفولوژیک هماتولوژی را می‌دادم. بعد از آن تا حدود دو سال پیش در چند بیمارستان و درمانگاه بیماران خونی را ویزیت می‌کردم. پس از بررسی

همسر و ۲ فرزند کوچکم به آمریکا رفتم. مدت یک سال در فیلادلفیا در آزمایشگاه هماتولوژی بیمارستان دانشگاه پنسیلوانیا به کار تحقیقاتی هماتولوژی پرداختم. حاصل کار تحقیقاتی با همکاران ۲ مقاله بود، که در مجله Blood آمریکا چاپ شد. در سال ۱۳۵۳ از گروه آزمایشگاه بالینی به گروه بیماری‌های داخلی منتقل شدم، و در بخش خون مشغول کارهای تحقیقاتی و درمانی بیماران شدم. آخر سال ۱۳۷۵ بازنشسته شدم.

ولی بنا به اصرار ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی و علاقه خودم تا سال ۱۳۸۰ به بعد، در بخش تحقیقات هماتولوژی و پیوند استم سل بیمارستان دکتر شریعتی مشغول شدم. تا آخر سال ۱۳۸۷ به طور قراردادی به خدماتم ادامه دادم. ولی به علت بیماری همسرم بعد از آن تاریخ تاکنون فقط چند ماه تابستان قبل از امتحان مورد در بخش خون خدمات آموزشی می‌کنم. ۲ پسر دارم. هر دو پزشک هستند پسر کوچکم در آمریکا به سر می‌برد.

آن زمان تا کنون در تهران ساکن هستم. در سال ۱۳۲۴ دیپلم طبیعی گرفتم. مهر ماه همان سال در کنکور دانشکده پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. در سال ۱۳۳۰ دانشکده پزشکی را به پایان رساندم. ۳ سال خارج از مرکز در بیرجند و رفسنجان خدمت کردم. در سال ۱۳۳۴ به عنوان آسیستان در آزمایشگاه مرکزی بیمارستان هزار تخته‌خوابی (امام خمینی فعلی) پذیرفته شدم. در سال ۱۳۳۶ پس از گذراندن امتحان در رشته علوم آزمایشگاهی بالینی متخصص شدم. در سال ۱۳۳۹ برای آموزش هماتولوژی به انگلستان رفتم و حدود ۲ سال آنجا آموزش دیدم. یکی از استادان ما به بنده فرمودند ما قسم خوردیم، که هر چه یاد گرفتیم به دیگران هم یاد بدهیم. در سال ۱۳۴۲ یک دوره کارآموزی ۲ ماهه در مرکز اتمی دانشگاه تهران در باره کاربرد رادیوایزوتوپ‌ها گذراندم. در سال ۱۳۴۳ با بورس IAEA به مانیل (فیلیپین) رفتم و دوره ۲ ماهه کاربرد رادیوایزوتوپ‌ها را در پزشکی گذراندم. بعد از گذراندن امتحان در سال ۱۳۶۸ با

لامهای خون و مغز استخوان های بیماران (که خودم پونکسیون می کردم) به درمان آنان می پرداختم. در این میان مشاور هماتولوژی بیمارستان هاهم بودم. از نوک انگشت بیمار بستری لام تهیه می کردم و به آزمایشگاه آن بیمارستان می رفتم. لام را با رنگ رایت که همراه داشتم رنگ می کردم و در همان جا به بررسی آن می پرداختم. این کارها مایه ی پیوندهای دوستی با مسوولان آزمایشگاه های بالینی و همکاران تکنیسین شد، که همچنان برقرار است. در زمانی که هماتولوژی را شروع کردم، در سراسر ایران کمتر از ده هماتولوژیست وجود داشت، و انکولوژی هنوز مطرح نبود، اما اکنون بیش از ۱۵۰ نفر هماتولوژیست-انکولوژیست مشغول به کارند.

دکتر افراه: استاد، خواهشمند است درباره همکاران از آغاز تا کنون بر ایمان بگویید.

برای جلوگیری از تطویل کلام، ناچارم خیلی به اختصار در باره ی استادان بزرگوار اشاره ای کنم.

اولین هماتولوژیست ایران آقای دکتر یحیی پویا بود، که هماتولوژی را حدود ۷۵ سال پیش در فرانسه آموخته بود. در آغاز رییس آزمایشگاه بیمارستان رازی شد. او بیماران خونی را هم ویزیت می کرد. در سال ۱۳۳۴ به عنوان اولین استاد بیماری های خون برگزیده شد. بخش ۲۰ تخت خوابی و آزمایشگاه بیماری های خون وابسته به آن را برپا کرد. در سال ۱۳۳۸، در بیمارستان رازی، دو دستیار به نام های آقایان دکتر زمانیان پور و دکتر اخوان گرفت. او که در ۱۳۴۳

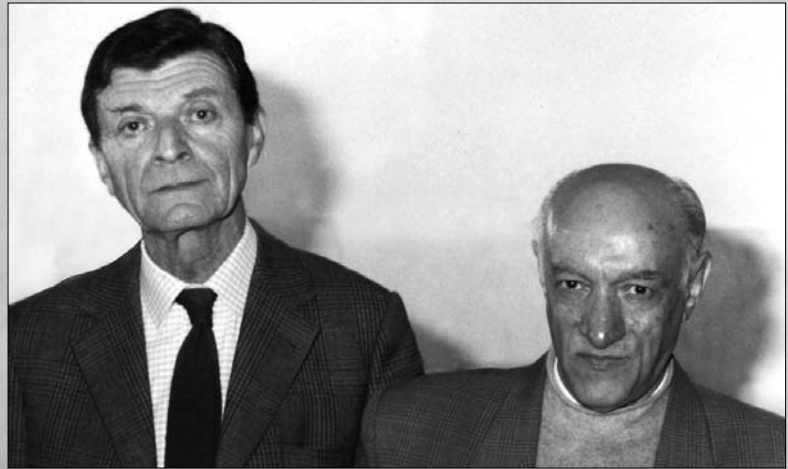
بازنشسته شد، انسانی وارسته و مجهز به علم روز بود. پزشکان برای او احترام خاصی می گذاشتند.

دکتر محمد زمانیان پور: پزشکی دانشمند بود. با همه بانهایت خوشرویی برخورد می کرد. مهارت خاصی در مورفولوژی هماتولوژی داشت. علاوه بر آموزش بالینی درمانی به دستیاران، سپس فلوهای هماتولوژی-انکولوژی مرفولوژی خونشناسی را هم آموزش می داد. او در سال ۱۳۷۰ خود را بازنشسته کرد. (در تایید حرف های استاد، درباره خوشرویی و تیزبینی دکتر زمانیان پور، یک خاطره دارم که به گفتنش می ارزد. روزی دکتر زمانیان پور در اتاق خودش نشسته بود و چشم به راه بیمار بعدی بود. تا بیمار وارد شد، بی مقدمه با خوشرویی ویژه ی خود به او گفت: کلاهت را بردار، این قوز بالا قوز چیه؟ بیمار که از ما نذران آمده بود، گفت: آقای دکتر من بیمارم، حوصله ی شوخی ندارم، قوز بالا قوز یعنی چه؟ دکتر به من که در دست چپش نشسته بودم، نگاه کرد و گفت بالای پیشانی و روی سرش نگاه کن. دوباره رو کرد به او گفت، دست بز ن به بالای پیشانیت، چرا قلمبه شده؟ بیمار گفت من چه می دانم. من در مزرعه زیر آفتاب کار می کنم. شاید به خاطر آن باشد. به من گفت: این کلروما (Chloroma) است و بیماری این آقا لوسمی حاد رده ی میلوییدی است. خوب به آن نگاه کن کمتر نشان به این تپیکی روی سر می بینی. سپس او را به اتاق بغلی برد و پونکسیونش (از استرنوم) کرد. فکر نمی کنم کسی در جهان در پونکسیون به ورزیدگی او باشد. من لام را رنگ کردم،

تشخیص همان بود. در شگفت بودم که او چگونه از زیر لبه ی جلویی کلاهش آن برجستگی را دیده بود. بی گمان هیچ کس از هم نشینی با او خسته نمی شود. او بسیار خوش سخن بود، این ویژگی شاید برآمده [به گفته ی خودش] از نژادش، که آمیزه ای از گیلکی و اصفهانی بود. فکر نمی کنم کسی در ایران به اندازه ی او به تنهایی بیمار سرپایی سرطانی را معاینه کرده باشد. هر وقتی او در بخش بود، خود بخود سر رشته و رهبری درمانگاه در دست او بود. او مایه آسایش روانی بیماران و همکارانش بود. اکنون استاد بزرگوار پس از یک عمر کشیدن بار تشخیص و درمان بیماران به کول، بازنشستگی خود را در آمریکا می گذراند-دکتر عباس افراه

دکتر اسکند اخوان ذاکری: او انسانی درست کار، فعال و دانشمند بود. با اینکه از فشار خون و بیماری قلبی رنج می برد، حتی تا یک روز پیش از عمل جراحی که به مرگش انجامید، دست از فعالیت بر نداشت. مهارت خاصی در مورفولوژی هماتولوژی داشت و به آموزش دستیاران و فلوها همیت می داد. دکتر اخوان از سال ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۷۱ که درگذشت، بخش خون را ریاست می کرد.

دکتر فریدون علا: انسانی بسیار بلند همت، پزشکی دانشمند و مردی سازمانده بود. او همه ی آموزش خود را از ابتدایی، تا تخصص پزشکی در انگلستان گذرانده بود. از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ رییس بخش خون بود. اولین درمانگاه هموفیلی را در بیمارستان به راه انداخت. با دانش خاص خود درباره ی اختلالات خونریزی دهنده، به پزشکان و



از راست: دکتر سیار - دکتر فریدون علا (آبان ۷۸)

فرهینخته ای است که تحصیلات پزشکی خود را در ایران، و تخصص داخلی و فوق تخصص هماتولوژی - انکولوژی را از آمریکا گرفت. او در تشخیص و درمان بیماران بسیار متبحر و با تجربه است. او دارای مقاله های متعددی در این زمینه است. کتاب بزرگ " دارو درمانی و انکولوژی " که به همت او و با همکاری دکتر فاضل الهی، دکتر علی خدا بنده، دکتر حسن جلایی خو و خانم دکتر ناجیه الهی، تألیف شد، شاهکاری است در این زمینه. او از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ سرپرست بیماری های هموفیلی و خونریزی دهنده بیمارستان امام خمینی بود. خوشبختانه همه کادر علمی گروه هماتولوژی - انکولوژی افراد فرهینخته هستند بنده برای جلوگیری از تطویل کلام فقط به نام دو نفر به نمایندگی از این بزرگان اکتفامی کنم و از بقیه همکاران عزیز جدا عذر خواهی می کنم: **دکتر محمد جهانی**، معاون بخش تحقیقات هماتولوژی و پیوند استم سل بیمارستان دکتر علی شریعتی. او همیشه دفتر کار خودشان را در اختیار بنده گذاشتند، و **دکتر رضانعلی شریفیان** رئیس بخش خون بیمارستان ولی عصر.

در پایان امیدوارم پزشکان و همه ی دست اندر کاران جامعه ی آزمایشگاهی هرچه بیشتر به مردم خدمت کنند تا مصداق این دو بیت شعر سعدی شیرازی قدس سره قرار گیرند:

سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

عبادت بجز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست

کارمندان زیادی دارد و اطاق های متعددی برای بیماران بستری و پیوند استم سل در ساختمان وجود دارد. به علاوه درمانگاه بیماری های خون و آزمایشگاه های مربوطه همه یک جا در این تشکیلات پنج طبقه جا دارد. تا به حال هزاران پیوند در آنجا انجام شده و بیماران زیادی که دچار سرطان های خونی، تالاسمی و بیماری های دیگر با پیوند مغز استخوان و بعدا استم سل از مرگ قطعی نجات پیدا کرده اند. عده ای از افراد هیات علمی دانشگاه ها در این بخش آموزش دیده اند و پیوند مغز استخوان در بیمارستان های دیگر به انجام می رسانند. در آنجا، بخش یک، بخش درمانی و آموزشی است که فلوهای هماتولوژی - انکولوژی، رزیدنت های داخلی و دانشجویان پزشکی در آن آموزش می بینند. بخش آقای دکتر قوام زاده و خود ایشان در دنیا شناخته شده و معروفیت دارد. آقای دکتر قوام زاده برنده جایزه جهانی سرطان است. این جایزه دو سال و نیم پیش به او اهدا شد. **دکتر منوچهر کیهانی**: از پزشکان

تکنیسین ها آموزش می داد. او که در زندگی خود افراد شایسته ای برای ایران پرورش داده است، هم اکنون رییس افتخاری سازمان هموفیلی ایران است. کار برجسته ی دکتر علا، تاسیس (برای اولین بار در ایران) سازمان انتقال خون ایران است. او فرهنگ اهدای خون را در ایران جا انداخت و بیماران را از شر دهنده های حرفه ای نجات داد. پزشکیانی از ایران و خارج برای کار در این زمینه استخدام کرد.

دکتر اردشیر قوام زاده: دانش آموخته ی (پزشکی، تخصصی و فوق تخصصی) کشور سوئیس است. پس از انقلاب به ایران بازگشت. او بخش خون را در بیمارستان دکتر شریعتی تاسیس کرد و ریاست آنرا به عهده گرفت. پس از چند سال پیوند مغز استخوان (برای اولین بار در ایران) به راه انداخت. ساختمان پنج طبقه ای به نام "بخش تحقیقات هماتولوژی و پیوند استم سل" ساخته شد و بخش خون قبلی به آنجا منتقل شد. این بخش علاوه بر استادان کادر علمی دانشگاه، پزشکان، تکنیسین ها و